

شهید نواب صفوی (ره) فراتر از زمان

مصطفی علی پور، ابراهیم عسگری - طلاب سطح دو

چکیده:

یکی از بزرگانی که مجاهدتهای فراوانی در نهضت اسلامی و پایه گذاری سنگ های این بنای انقلاب اسلامی نموده شهید نواب صفوی است. ایشان با مجاهدت خود در میدان علم و بالاتر از آن در عرصه عمل، جرقه های نوینی در کاربردی نمودن اندیشه سیاسی اسلام و نیز نقطه عطفی در تاریخ معاصر سیاسی ایران رقم زد که بررسی تاریخی و تئوریک آن، چراغ راه آینده همگان خواهد بود. بررسی تفکرات و آرمان های نواب صفوی و عملکرد شخصیت های تاثیر گذار آن دوره نظیر آیت ... کاشانی و دکتر مصدق و دقت در مواجهه ی شهید نواب در برخورد با این شخصیت ها حائز نکاتی است که در این مقاله سعی شده به آن ها پرداخته شود. این نوشته سعی دارد نگاهی داشته باشد به برخوردها، حرکت ها و عکس العمل های این شهید عزت افروز که دربردارنده مفاهیم والای اسلامی بوده است.

کلید واژه ها:

شهید نواب صفوی-آرمان اسلام از دیدگاه نواب صفوی-نواب صفوی، آیت ... کاشانی و دکتر مصدق

مقدمه

به مناسبت پیروزی انقلاب اسلامی و به پاسداشت خون شهیدانی که در این راه خون خود را نثار کردند این مقاله را که نگاهی دارد به شاعر آرمانی شهید نواب صفوی و حس اسلام خواهی او که وی را از هیچ کاری در این راه و نمی داشت بر آن شدیم نگاهی دیگر بار به زندگی، مطالبات و ایده های این اسلام شناس و اسلام خواه جوان و شجاع ببیندازیم. لذا پس از گردآوری، تحقیق و تنظیم به رویت خوانندگان قرارداد و خود آنها را به قضاوت در مورد تاریخ و می داریم باشد که مرضی درگاه الهی قرار گیرد.

از تحصیل تا مبارزه

ایشان در سال 1302 ه. ش در خانواده ای روحانی در خانه محقری در خانی آباد در جنوبی ترین نقطه تهران تولد یافت مادر او علویه ای پاک دامن و مومه ای از خاندانی اصیل و تربیت یافته بود. ایشان تحصیلات خود را در مدرسه صنعتی آلمانها در تهران ادامه داد که در همان سالهای نوجوانی با مشورت مادر ودائی خودش تصمیم به تحصیل در دروس دینی گرفت.

شهید نواب صفوی همچون انسانی که خود را در قفسی می دید دائماً در صدد فرار و پرواز بسوی قله های بلند جهان دانش و بینش و راه یافتن به سوی ماورای این طبیعت بود. لذا به نجف اشرف که آن موقع مرکز بزرگ روحانیت تحت زعامت آیت ... سید ابو الحسن اصفهانی بود عزیمت کرد. ایشان حدود چهار سال در نجف ماند و از دریای موج معارف آسمانی درس های بسیاری آموخت.

علمای غیرتمند نجف که نگران اوضاع ایران بودند مرتب اخبار اسف باری از فساد های ناشی از اشغال اشغال گران و تبلیغات ضد اسلامی و از همه خطر ناک تر تبلیغات احمد کسروی دریافت می کردند. او (احمد کسروی) کسی بود که تصمیم گرفته بود مکتب شیعه را که بزرگترین مانع اشاعه افکار پلید خود می پنداشت مورد هجوم سخنان کفرآمیز خود نماید و حتی نسبت به امام جعفر صادق علیه السلام شروع به هتاک نمود و در صدد بود با این دریدگی و بی شرمی آخرین میزان غیرت شیعیان را سنجیده و ارزیابی کند.

در تمام محافل دینی خصوصاً درحوزه نجف شور و غوغائی پیاپی و ناراحتی ها از جلسات و مباحث و مکاتبات فراتر نمی رفت و گویا شخصی که بتواند این غده سرطانی را از بین ببرد وجود نداشت.

نواب صفوی داوطلب برای براندازی کسروی شده و از علماء بزرگ در این رابطه استمداد و استفتاء نمود. لذا با در دست داشتن فتوای قتل چنین عامل فساد و با یک دنیا شور و شوق به سرعت به تهران بازگشت و برای اطمینان خاطر به جلسات تبلیغی کسروی مراجعه و اطمینان پیدا کرد که دیگری جای هیچگونه تأمل نیست لذا ایشان به آیت ... طالقانی مراجعه و با دریافت مبلغ چهار صد تومان از ایشان طیانچه ای خریداری کرده تا کار او را تمام کند.

واقعۀ مضروب شدن کسروی موج عظیمی در سرتاسر مملکت به راه انداخت و همه خواستار آزادی نواب صفوی شدند. دولت نیز زیر فشار افکار عمومی بعد از مدتی کوتاهی او را آزاد کرد. این حادثه در سال 1324 اتفاق افتاد.

دوران سیاسی آن زمان مواجه بود با پیوند مستحکم روس و انگلیس و آمریکا در مقابل هیتلر که منجر بر عقب نشینی متفقین از خاک ایران شد. تمام مناطق هیتلر زده بین جهان خواران بی مروت سهم بندی و تقسیم گردید که طبعاً ایران هم از این چشم داشت شوم مستثنی نبود.

لذا آمریکا رفته رفته تصمیم گرفت که دست انگلیس را از مناطق زیر نفوذ و مستعمرات او کوتاه کرده و قدرت خود را جایگزین کند. ایران که حدود بیست سال زیر چکمه های دیکتاتوری رضا شاه دست و پا زده بود و یقین داشت که هر چه می کشد از انگلیس و سیاست های مزدورانه اوست زمینه مناسبی شد تا بتوان دولت مردان ایرانی و ملت ایران را با لبخند های شیطانی آمریکایی به سوی خود جلب نمود. البته روشن است که دولت بریتانیای کبیر هم که حدود یک قرن است بر سرخوان پر نعمت ملت نجیب ایران به وسیله پادشاهان قاجار سور چرانی کرده است و قرار داد محکمی راجع به نفت ایران منعقد کرده است به این سادگی چشم طمع از گنجینه ای بنام «ایران» بر نمی دارد. پس از روی کار آمدن ترومن رئیس جمهور آمریکا وعده همه گونه کمک به ملت های عقب افتاده، آب در دهان شاه ایران و بسیاری از رجال

ایران انداخت که مصادف بود با روی کار آمدن جبهه ملی (که دکتر مصدق معروفترین شخصیت آن بود) از طرف دیگر آیت... کاشانی نیز که به همین ترتیب پرچم مخالفت با انگلیس را برداشته و خواهان یکپارچگی ملت برضد اجانب بود. رهبر معظم انقلاب آیت... خامنه ای در بیانی فرمودند که «قبل از پیروزی انقلاب اصلاً کسی فکرنمی کرد که می شود برضد حکومت پادشاهی قیام کرد و بتوان حکومت اسلامی تشکیل داد» لذا در آن زمان اکثر علما مخالفت با شاه را درست نمی دانسته و حتی در بعضی موارد حرام می دانستند. در تلگرافهای و نامه هایی که بین شاه و مراجع رد و بدل می شد به خوبی جو حاکم بر آن زمان روشن می شود که نظر علما در باره شعارها چگونه بوده است. نواب صفوی اعتقاد داشت وقتی بر مرحله یقین رسیدیم که بشریت را گمراه کرده اند و حق با اسلام است و باید جهان را نجات داد و به راه راست واداشت و دیگر نباید سرخود را گرم کرد، لذا هرچه در توان داشت به کار برد تا رهبران نهضت را که در رأس آن دکتر مصدق و کاشانی بودند متقاعد سازد که شعارهای ملی را به شعارهای اسلامی تبدیل نموده و این ملت به پا خواسته و یک پارچه را به سوی اسلام سوق دهند که در این صورت نه تنها نفت ایران ملی می شود بلکه ایادی مرموز تمام بیگانگان از این مرز و بوم قطع خواهد شد. اما کسی گوش فرا نداد.

تحکیم موقعیت و جلب مراجع

در سال 1325 پرچم مرجعیت به دست آیت... بروجرودی سپرده شد و ایشان نیز در بیمارستان فیروز آبادی شهری برای انجام عمل جراحی بستری شده بودند. این قضیه بهترین فرصت را برای شاه ایجاد می نمود تا بتواند بوسیله جلب نظرایشان موقعیت خود را تحکیم بخشیده و در ضمن یک عیادت متواضعانه با پشتوانه تبلیغاتی و عوام فریبانه چهره معصوم و متدینی برای خود بوجود آورد و عملاً از کردارهای ناپسند پدرش بیزاری جوید و بعد از عیادت از آیت... بروجرودی مورد لطف آیت... واقع شد که بعد از آن تاریخ شاه جوان جان تازه ای گرفت و لقب شاهنشاه اسلام سپاه به خود داد.

تمام اقشار مردم ایران معتقد بودند که شاه مظهر ملیت است و با هر ترتیب که شده باید او را برای همبستگی ملت و مملکت حفظ نمود. محمد رضا شاه که با چهرهای گشاده روی صحنه سلطنت ایران آمده بود بیشتر مورد توجه قرار گرفته بود و تنها حزب توده که جانبدار سیاست روسیه در ایران بود با وجود شاه مخالف بود که آن حزب هم مورد تنفر همگان قرار داشت. عمده مردم تصور داشتند که این شاه آن شاه نیست و می تواند از این شاه نوجوان و خوش رو و علاقمند به روحانیت یک پادشاه مسلمان و مفید درست کرد.

آیت... کاشانی هم در این مرحله از مبارزه، با مصدق و جبهه ملی هم صدا شد و همه باهم شعارضد انگلیس داده و خواستار ملی شدن صنعت نفت بودند. نواب صفوی یک جوان بیست و چند ساله بود و تمام حقائق نورانی اسلام را با تمام وجود درک کرده بود و دریافته بود که برای نجات بشریت یک راه وجود دارد و آن هم اطاعت بی چون و چرا از فرمان اسلام است.

آرمان نواب صفوی و فدائیان اسلام اجرای احکام و حدود شریعت اسلامی در مملکت بود و برخی می گویند وی با گرفتن این قول از ملی گراها که بعد از پیروزی احکام اسلامی را پیاده می کنند به حمایت از آنها پرداخت. حمایتی که آیت الله کاشانی تاثیر ویژه ای در شکل گیری آن داشت.

رژیم شاه برای اینکه اقلیت وارد مجلس نشوند، توسط هژیر به تقلب در انتخابات دست زد و به بهانه ترور شاه و دست داشتن آیت الله کاشانی در این ترور، آیت الله را بازداشت و به لبنان تبعید کرد. در همین زمان شاهد فعالیت های گسترده ای از جانب فدائیان اسلام هستیم که سعی کردند تا با قتل هژیر مانع را از سر راه بردارند. با ترور هژیر و کاندیدا شدن آیت الله کاشانی و مصدق گروه اقلیت به مجلس راه یافتند.

با وجود اینکه نواب صفوی میانه خوبی با ملی گراها نداشت ولی با توجه به رهبری آیت الله کاشانی و به منظور حفظ وحدت مبارزات اسلامی و ملی از همگامی و همراهی دریغ نورزید. چنان که نواب صفوی می گوید: «... به آیت الله کاشانی در لبنان نوشتم این نمایندگانی که به مجلس می روند چهره مذهبی ندارند، چگونه موافقید ما به خاطر این فعالیت کنیم. آیت الله کاشانی در جواب نوشتند: این ها و کلاهی هستند که برای ملی شدن نفت به مجلس می روند و این مسوولیت را می توانند انجام بدهند، پشت سر این ها نماز نخواهیم خواند.» از آنجا که نواب صفوی به آیت الله کاشانی اعتماد داشت و او را فردی ضد استبداد و ضد استثمار می شناخت هنگامی که کاشانی از لبنان در نامه ای از نواب می خواهد که برای حضور نیروهای ملی گراها تلاش کند، نواب هم کمال همکاری و همراهی را علی رغم شک به افراد انتخاب شده تا رسیدن به مقصود و راهیابی آنان به مجلس ادامه می دهد. هدف نواب در همراهی به آیت الله کاشانی فراهم کردن بستر و زمینه مناسب جهت ورود افراد مذهبی در عرصه سیاست بود چنان که مهدی عراقی می گوید: آیت الله کاشانی در جواب مرحوم نواب می گوید: ما الان رجال دینی که در فن سیاست ورزیده باشند، نداریم چه بهتر اینکه این کار را ما مرحله ای بکنیم و بتوانیم در یک مرحله از رجال سیاسی که در فن سیاست ورزیده هستند و نسبتاً هم جنبه ملی دارند، استفاده بکنیم، تا در طی این دوران بتوانیم انسان هایی که متدین هستند یا سمت مذهبی دارند، تربیتشان بکنیم برای انتخابات؛ با این استدلال یک مقدار مرحوم نواب قبول می کند که در انتخابات شرکت کند. به گمان توافقی میان آیت الله کاشانی، مصدق و نواب صفوی در حذف رزم آرا صورت گرفت و در این راستا به فدائیان اسلام اطمینان داده شد که زمینه تحقق خواسته هایشان یعنی برقراری حکومت اسلامی و ترویج فرهنگ اسلامی به جای فرهنگ غربی، فراهم خواهد شود اما این «توافق» در عرصه عمل به فراموشی سپرده شد. مهدی عراقی در این زمینه اشاره می کند که در جریان ملی شدن صنعت نفت و در اوج نهضت، هنگامی که رزم آرا به عنوان نخست وزیر مانع ملی شدن صنعت نفت شد، جلساتی میان ملی گراها به رهبری مصدق، نواب و آیت الله کاشانی برگزار می شود که نواب شرط شرکت در عمل و کشتن رزم آرا را، تشکیل حکومت اسلامی و گسترش فرهنگ اسلامی در جامعه ذکر می کند و می گوید: «آقا جون فرض رزم آرا رفت، فردا و یک مرتبه مسئله ای پیش نیاید که حالا این بگذار باشد برای بعد. مسئله فرهنگ، رأس همه این ها است. بعد از مسئله نفت، فرهنگ را باید خیلی در آن وقت بکنید... چون این فرهنگ، یک فرهنگ اصلی نیست، فرهنگ استعماری است، از اینجا حداقل باید شروع بکنیم.»

عاملی که باعث شد نواب صفوی قاطعانه در صحنه سیاسی وارد شود و به از بین بردن مخالفین نهضت اقدام کند، تحقق اسلام بود،

بنابراین دلخوری وی از کاشانی و ملی‌گراها بعد از پشت گوش انداختن توافقات قبلی آنچنان دور از ذهن نبود. نواب می‌گوید: «افراد جبهه ملی در منزل آقایی به من گفتند که خار راه ما رزم‌آرا است و شما رزم‌آرا را از بین ببرید، ما حکومت اسلامی را برقرار می‌کنیم. اما بعد از پیروزی آن را به وقت دیگری موکول کردند.»

با روی کار آمدن دکتر مصدق اختلافات به سرعت خود را نشان می‌داد. نواب مرتب بر اجراء قوانین اسلامی تأکید داشت ولی دکتر مصدق مسأله نفت را مسأله اصلی کشور می‌دانست. سرانجام اختلافات منجر به زندانی شدن نواب شد. اسارتی که بیست ماه به طول انجامید، دامنه اختلافات را گسترده‌تر کرد و منجر به رنجش فدائیان اسلام از آیت‌الله کاشانی نیز شد. هنگام زندانی شدن نواب، عبدالحسین واحدی مرد شماره ۲ فدائیان اسلام عامل دستگیری رهبر فدائیان اسلام را دکتر حسین فاطمی می‌دانست لذا محمدمهدی عبدخدایی که آن زمان نوجوانی ۵۱ ساله بود، دکتر فاطمی را بر سر مزار محمود مسعود ترور کرد ولی فاطمی جان سالم بدر برد و عبدخدایی دستگیر شد.

اختلافات ایجاد شده بین فدائیان اسلام که با قتل هژیر و رزم‌آرا زمینه ملی شدن صنعت نفت را فراهم کرده بودند و آیت‌الله کاشانی که با حمایت سیاسی و معنوی خود از جبهه ملی در مجلس پشتیبانی می‌کرد و اعضای جبهه ملی که از تربیون مجلس مدام بحث ملی شدن صنعت نفت را مطرح می‌کردند از نقاط عبرت آموز تاریخ معاصر ایران است، چرا که این اختلاف بالاخره منجر به موفقیت کودتای ۸۲ مرداد، سقوط دکتر مصدق، تبعید آیت‌الله کاشانی و شهادت نواب و اعضاء برجسته فدائیان اسلام شد و در نهایت؛ نفت نه تنها حقیقتاً ملی نشد بلکه امتیاز آن بدست شرکت‌های کنسرسیوم افتاد.

بر مبنای چنین قول و قرارهایی است که فدائیان اسلام برای برقراری حکومت اسلامی و بسترسازی جامعه اسلامی زمینه از بین بردن رزم‌آرا را فراهم می‌کنند و حکم قتل را هم آیت‌الله کاشانی صادر می‌کند. در هنگام دستگیری و محاکمه، آیت‌الله کاشانی از این عمل دفاع کرده و می‌گوید: «چون مجتهد جامع‌الشرایط می‌باید و رزم‌آرا را مهدورالدم دانسته فتوای قتل را صادر کردم.»

شهید نواب صفوی عقیده داشت که باید اخلاق اسلامی و مسائل معنوی و انسانی را در نهضت خود در درجه اول اهمیت قرار داد. یکی از نکات بسیار جالب توجه در مبارزات شهید نواب صفوی این است که ایشان به یاران خود که برای اعدام انقلابی انتخاب می‌شدند می‌فرمود که پس از انجام وظیفه خود اسلحه خود را به زمین انداخته و الله اکبر بگویند و خود را تسلیم نمایند. این حرکت یاران نواب را می‌توان به چند دلیل تشریح کرد مسلماً رهبری که تمام وجودش داد خواهی از مظلومان و دفاع از حریم اسلام باشد حتی به نثار خون خود و یارانش حاضر نیست که به خاطر اعدام انقلابی شخصیتی فاسد و فرار عامل آن باعث اذیت شدن عده ای از مردم و بازجویی های پی در پی و دستگیری عده ای بیگناه بیانجامد. نواب صفوی می‌خواست مخالفت خود را علناً با رژیم شاه و خیانت‌های او بازگو کند و حقانیت خود را به همگان نشان دهد و به آنها بفهماند که در این راه از فداکردن خون خود و یارانش هیچ باکی ندارد و هدف اوجز تسلیم شدن یارانش اعدام های انقلابی و شعار الله اکبر سر دادن آنها مسیر نمی‌شد.

در اعلامیه ای که به مناسب شهادت امامی یکی از یاران نواب صفوی در اعدام انقلابی منتشر شد نواب صفوی می‌گوید: امامی عزیز اگر وظایف دیگر نبود ما هم مانند تو به تلاوت کلام زیبای خدا بر فراز چوبه دار به صدا در می‌آمدیم و مثل تو آخرین نفس خود را با کلمه دلنشین زنده باد اسلام از گلوگاه خود خارج می‌ساختیم و با تقدیم سروجان و با ریختن قطرات خونمان بر پای هدفمان، حقیقت و اسلام بر تر از همه چیز و هیچ چیز برتر از اسلام نیست را تثبیت می‌کردیم.

برنامه حکومت اسلامی بقلم نواب صفوی بصورت فشرده در 185 صفحه چاپ و منتشر شد که در قسمتی از این بیانات می‌گوید: ایران مملکت اسلامی است بایستی احکام اسلام اجراء شود و اگر در مملکت اسلامی ایران تربیت اسلامی می‌بود ایران بهشت جهان بود.

در فصل دیگر این کتاب می‌گوید: آتش شهوت از بدنهای عریان زنان بی عفت شعله کشیده خانمان بشر را می‌سوزاند. شب و روز زنان و مردان در کوچه و بازار و اداره و مدرسه و سائر اماکن عمومی با هم روبه رو شده و شب و روز حس شهوت عمومی بدون حساب مشغول فعالیت و هیجان است.

شهید نواب صفوی در مورد اصل امر به معروف و نهی از منکر اینگونه ادامه می‌دهد که دایره ای تحت نظر علما پاک و مطلع برای تبلیغات و امر به معروف و نهی از منکر عمومی تشکیل داده از رادیو های موجود و جرائد و مجلات مستقلی در این راه استفاده کنند.

ایشان در مورد همه مسائل از جمله دانشگاه، وزارت فرهنگ، دادگستری، اجراء قانون، مساکین و سالخوردهگان در امر اجرائی دیگر یک حکومت نظرات خود را بیان می‌کند و این نشان از فکر بلند و تشکیل از یک حکومت اسلامی و اجرای قوانین اسلامی و اجرای قوانین بر طبق شریعت جعفری را می‌دهد و اینکه هدف او چقدر بزرگ و جلوتر از زمان روزگار خود بود. اندیشه او سالهای آینده را ترسیم می‌کرد و او می‌خواست با شعار صد در صد اسلامی ظلم و استبداد را از ریشه بشکند و حکومت عدل را برقرار سازد.

در تاریخ 14/03/1330 یعنی درست یکماه پس از احراز پست نخست وزیر مصدق، نواب صفوی دستگیر شد. چرا که نواب صفوی برای اجراء احکام اسلام و حسن استفاده از حکومتی که پشتیبانی مردمی دارد پیگیر بود و مصدق اعتنائی به نظرات نواب صفوی نمی‌داد. نواب صفوی هنگامیکه از مصدق مأیوس شد و در حالی که آیت... کاشانی هم با شعار های اسلامی (به دلایلی) مخالف بود- نظر ایشان این بود که در موقعیت کنونی دادن اینگونه شعار به صلاح نیست- نامه شدید اللحنی به مصدق نوشت و از او خواست که کنار رفته و بیش از این چهره کریه خود را به ملت مسلمان ایران نشان ندهد متن نامه بدین شرح است:

هوالعزیز

8 شوال المکرم 372 هـ. ق 30- خرداد ماه 1332 هـ. ش

آقای دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر! پس از سلام شما و مملکت در سخت‌ترین سراسیمه سقوط قرار گرفته‌اید چنانچه احساس کرده و معتقد شده باشید که نجات بخش شما و مملکت، اجراء برنامه مقدس پیغمبر اکرم (ص) می‌باشد و پس از تمام جریانات گذشته آماده اجراء احکام مقدس اسلام باشید، قول می‌دهم که شما و مملکت را با یاری خدای توانا و به برکت اجراء احکام و تعالیم عالیه اسلام از هر

بدبختی و سقوط و فساد حفظ نموده به منتهای عزت و سعادت معنوی و اقتصادی برسانم.
تهران- به یاری خدای توانا سیدمجتبی نواب صفوی.

مصدق هم این نامه را تلقی به تهدید نموده و دفتر نخست وزیری خود را به خانه خود انتقال داد به بهانه ای واهی - که چندین سال قبل در شهرستان ساریکه شهید نواب بر اثر نطق شدیدی که در میان جمعیت نموده مردم مسلمان به هیجان آمده و به خیابانها ریخته و شیشه های مشروب رادر بعضی مغازه های مشروب فروشی شکستند و مشروب فروشی ها شکایت کرده اند و حالا نواب باید کیفر آنها را بدهد - لذا حکم دستگیری ایشان توسط دولت آزادی خواه و مردمی مصدق داده شد . ایشان را حدود 20 ماه در زندان قصر بدون محاکمه زندانی کردند.

نواب صفوی در مصاحبه ای که بعد از آزادی در محله سر چشمه تهران در منزل یکی از دوستانش از ایشان گرفته شد جملاتی بیان کرد که ذکر مواردی از آن خالی از نکته نیست:

خبرنگار : آیا با آزادی شما جلسات شبانه فدائیان اسلام مجدداً تشکیل خواهد شد و ممکن است بگوئید در این جلسات بر نامه شما چیست ؟

نواب صفوی: این جلسات تابحال هم تعطیل نبوده و مرتب تشکیل می شده و برنامه ها هم طبق اصول عمیق امر به معروف و نهی از منکر می باشد ما در این جلسات برادران دینی را به امور دینی واقف ساخته و طبق دستور اسلام آنها را تربیت می کنیم .

خبرنگار : آیا به عقیده شما ترور عده ای برای پیشرفت قوانین اسلامی لازم است ؟

نواب صفوی : کلمه ترور اصولاً در جایی استعمال می شود که مناسب با جهاد وفدا کاری نیست در صورتی که فرزندان اسلام که بی محابا در راه خدا علناً جان بازی می کنند جهاد دفاعی است.

دولت آمریکایی مصدق

مصدق عقیده داشت که می تواند تحت عنوان سیاست موازنه منفی انگلیس را از روس ترسانده و با استعداد از آمریکا ی تازه وارد مشکلات خود را بر طرف کند غافل از اینکه رفته رفته دارد ملت و مملکت را با دست خود وارد دامی می کند که از پیش برای او گسترده شده است و شاه نیز قرار و مدار آن را قبلاً گذاشته بود و این همان دامی است که آمریکای جهان خوار تحت عنوان نجات ایران از خطر کمونیسم برای کشور افکنده بود .

مصدق که دیگر پناهمگاهی جز آمریکا برای خود تصور نمی کرد و در طول مبارزات خود اتکائی به دین نداشت و دچار گرفتاریهای شدیدی شده بود- از جمله نتوانستن فروش نفت ملی شده ، وضع نامطلوب معیشت مردم و کم شدن ذخیره ارزی کشور و ...- با آمریکا وارد گفتگو شد تا بتواند مشکلات پیش روی خود را حل کند .

تحلیل فدائیان اسلام

فدائیان اسلام و در رأس آنها شهید نواب صفوی همچنان معتقد بودند که ایران برای حفظ کیان و سعادت خود باید مستقل باشد. و باید به هر قیمتی که شده روی پای خود بایستیم و صبر کنیم .

در تاریخ 9/12/1331 که مصادف با کودتای زاهدی بر ضد مصدق بود شاه تصمیم گرفت که از ایران برود تا اینکه آیت ا... کاشانی نامه ای به شاه به این مضمون نوشت :

به عرض اعلی حضرت همایون شاهنشاهی می رساند همانطوریکه ضمن نامه رسمی هیئت مجلس شورای اسلامی نظر خود را دائر بر عدم صلاح مسافرت اعلی حضرت همایونی بعرض رساندیم اینک بدینوسیله بار دیگر نظر خود را تایید می نمایم .

متن پیام آیت ا... بروجردی

«با اظهار تأسف از واقعه اخیر چون اطمینان دارم که اعلی حضرت همایونی و جناب آقای نخست وزیر کمال علاقه با استقلال و عظمت کشور ایران دارند امید و انتظار دارم که کما فی السابق اتحاد و اتفاق را حفظ نموده که عناصر منحرف و اخلاک فرستی بدست نیآورده که با نتیجه موجبات اغتشاش و بی نظمی فراهم گردد»

بالاخره زمانی که آمریکا دولت مصدق را به نفع منافع خود نمی دید تصمیم گرفت که حمایت خود را از او برداشته و شاه هم دنبال فرصتی برای سرنگونی مصدق بود و مصدق هم که متوجه این اوضاع شد در ضمن یک مصاحبه ای لحن خود را نرم کرده و گفت دولت ، خدمتگذار ملت است سلطنت یک مقام عالی و تشریفاتی است که باید مورد احترام ما ملت باشد و دولت و سلطنت هر دو موظفند که مجری اراده ملت باشند.

در تاریخ 10/04/1332 مصدق با همان اکثریت بی رمقی که در مجلس داشت کاشانی را از ریاست مجلس انداخته و دکتر عبدا... معظمی را مورد اعتماد خودش را جایگزین او ساخت .

بعد از چند روز این اکثریت از نمایندگی مجلس استعفا دادند و مصدق هم برای انحلال مجلس تصمیم به فرارندوم عمومی گرفت که علاوه بر تحریم آیت ا... کاشانی با انجام این کار، بالاخره فرارندوم بر گزار شد و با رأی بالای مجلس دوره هفدهم منحل گشت . بعد از انحلال مجلس ابهام بیشتری بر اوضاع سیاسی ایران حاکم شد.

پس از کودتای 28 مرداد هیچکس قدرت یا جرأت اظهار وجودی در مقابل شاه ندارد نواب صفوی بعد از فرستادن نامه فشرده و تهدید آمیزی برای سر لشکر زاهدی و برحذر داشتن او از ضدیت با اسلام و مسلمین در روز سه شنبه 03/06/1332 پنج روز بعد از کودتا که شاه از پناهگاه همیشگی خود اروپا باز گشته بود دسته دسته رجال به در بار رفته و بازگشت او را تبریک می گفتند که نواب صفوی اعلامیه ای

انتشار داد که قسمتی از آن به شرح ذیل می باشد:

شاه ونخست وزیر و هیئت حاکمه تا در برابر حقائق قرآن عملاتسلیم نگردیده احکام حیات بخش اسلام را اجرا نکنند قانونی نبوده و رسمیت ندارد .

فرمان خدا بالا تر از هر فرمانی بوده اطاعتش واجب تر از هر کسی است و هر کسی عملاً با احکام خدا مخالفت کند اطاعت او حرام و مخالفتش واجب است من بهمین دلیل با دولت مصدق بشدت مخالف بودم. نقل از کیهان 03/06/1332 پس از باز گشت نواب از مصر و اردن امام جمعه تهران دکتر سید حسن امامی از نواب وقت ملاقات خواسته بود.

وی انگیزه دیدار خود را چنین می گوید : که او از جانب شاه به دیدار نواب صفوی آمده و پیغام آورده است که اعلی حضرت برای تجلیل از مقام فضل و کمال آقای نواب صفوی نیابت تولیت آستان قدس رضوی را با ایشان تفویض می کنند و اختیار می دهند که آقای نواب صفوی در آمد آنجا را با نظر خود بمصارف شرعیه برسانند و او از حمایت کامل اعلی حضرت بر خوردار باشد مشروط بر اینکه در کار سیاست مملکت هیچ مداخله ای نداشته باشد. شهید نواب در مقابل چنین درخواستی به خشم در آمده و می گوید : پسر عمو اینکه بشما می گویم مکلف هستید که عیناً به این توله سگ پهلوی برسانید به او بگوئید که تو می خواهی مرا با دادن پست و مقام و پول فریب بدهی و خودت آزادانه هر کاری که می خواهی با دین خدا و مملکت اسلام انجام دهی این محال است من یا تورا می کشم و به جهنم می فرستم و خود به بهشت می روم و یا تو مرا می کشی و با این جنایت باز هم به جهنم رفته و من به بهشت و در آغوش اجدادم می روم ولی در هر حال تا من زنده هستم امکان ندارد ساکت باشم و بگذارم توهر کار که می خواهی انجام دهی .

مصاحبه یک خبر نگار پاکستانی با شهید نواب صفوی

روز نامه نگار پاکستانی می نویسد : نواب مخالف سر سخت هیئت حاکمه در ایران بود. او به من گفت : مایقین داریم کشته خواهیم شد اگر امروز نباشد فردا خواهد بود ولی خون ما اسلام را آبیاری خواهد کرد نهضت اسلامی امروز احتیاج مبرمی به قطرات خون و اجساد این فدائیان دارد .

قسمتی از وصیت نامه شهید نواب

آه براه خواستم که دنیا را در برابر حقائق اسلام تسلیم نموده اسلام و مسلمین جهان را از چنگال جهل و شهوت و ظلم نجات داده احکام منور اسلام را اجرا نموده حیات نوینی با نشر اشعه معارف اسلام برپیکر مردگان بشر امروز بیاری او ببخشم و حقیقت جات انسانیت را جلوه گر سازم و اگر هزار سال هم بر این سؤال پرچم فداکاری راه خدا و محمد و آل محمد را بیاری ذات اقدسش بدوش ناتوان خویش می کشیدم عاقبت مرگ بوده باید همه اینها مقدمه تحصیل رضای خدا بوده باشد تا برای قلب شفا و نوری و برای آخرت سر افزای و سودی داشته باشد والا هیچ نیت المومن خیر من عمله.

سید مجتبی نواب صفوی با انتشار کتابی تحت عنوان جامعه و حکومت اسلامی یا اعلامیه فداییان اسلام، به تبیین دیدگاهها و برنامه های پیشنهادی حکومت اسلامی همت گماشت. او در این کتاب ضمن بررسی مفاسد موجود در جامعه به نمایاندن راه های اصلاح عموم طبقات اجتماعی پرداخت. نواب افزون بر تقاضای اصلاحات در سطح روحانیت و مرجعیت، خواستار دگرگونی در وزارت خانه های فرهنگ، دادگستری، کشور، دارایی و دستگاه های دولتی آن زمان شد و آن گاه از چگونگی مجلس شورا و کیفیت انتخابات صحیح مجلس اسلامی بحث کرد. در اداره کشور، نواب صفوی به قوه قضائیه اهمیت زیادی داده و معتقد بود امنیت برای افراد در جامعه، تنها در سایه قوه قضائیه به وجود می آید؛ ضمن آنکه قوه قضائیه، باید از استنباط، فقهات و اجتهاد تهی نباشد.

برخی از برنامه های اصلاحی نواب برای حکومت چنین بود

1_ مهم ترین اصلاح باید از وزارت فرهنگ (دبستان، دبیرستان و دانشگاه) آغاز شود. علت اینکه آموزش در ایران بوعلی، زکریا و صنعتگر تربیت نمی کند، به دلیل حاکمیت رجال جنایت پیشه بر آن است. لذا باید کادر آموزش و پرورش عالی، از عالمان و متخصصان مسلمان باشد.

2_ نظام مالیاتی باید بر مبنای احکام اسلام و از طریق تبلیغ صورت گیرد نه نظام ظالمانه و زور.

3_ اصلاح وزارت دادگستری در دو جهت باید صورت پذیرد:

الف) انقلاب در قوانین، یعنی تبدیل کلیه قوانین به قوانین مدنی، حقوقی و جزایی اسلام.

ب) تربیت فقها برای قضاوت.

4_ اصلاح قانون انتخابات، به طوری که اصل انتخابات آزاد باشد و نمایندگان از مسلمان های پاک انتخاب شوند. کلیه قوانین خلاف اسلام لغو و دوباره قانون نظارت علمای طراز اول اجرا شود.

و اکنون می بینیم با شکل گیری انقلاب اسلامی، بسیاری از ایده های آن شهید بزرگ به بار نشسته است.

تاریخ دستگیری 1/09/1334 و روز شهادت 27/10/1334 بود که متأسفانه بجز تعداد معدودی از علما از ایشان حمایت نکردند و از نقشه شوم شاه برای جدایی دین از سیاست و مملکت داری مطلع شدند .

نواب در منظر علما

آیت الله العظمی سید صدرالدین صدر

در سال 1951 میلادی هنگامی که نواب را برای شرکت در مؤتمر اسلامی در مصر دعوت می کنند، مرحوم نواب تصمیم می گیرد به نیابت از خود، فردی را اعزام کند، اما مرحوم آیت الله صدر به او می گویند: "من به عنوان مجتهد دستور می دهم که شما خودتان بروید و در مؤتمر

شرکت کنید. " مرحوم نواب به این امر گردن می‌نهد و به مصر می‌رود و در دانشگاه الازهر علیه انگلیس و مطامع او در منطقه، نطق آتشینی ایراد می‌کند، به شکلی که غوغایی برپا می‌شود و مقامات مصر به شدت نگران می‌شوند و محترمانه از او می‌خواهند که آن کشور را ترک کند. در سال 1333، محمدمهدی عبدخدایی، همراه با شهید خلیل طهماسبی و سیدمحمد واحدی در قم به دیدار آیت‌الله صدر می‌روند. آیت‌الله صدر دچار بیماری حاد قلبی بودند و پزشکان معالج ایشان، حتی ایستاده نماز خواندن را نیز برای وی ممنوع کرده بودند. اتاق محل اقامت ایشان هم در طبقه دوم ساختمان قرار داشت و لذا نمی‌توانستند برای دیدار کسی به طبقه پایین بیایند، با این همه برای دیدن این سه تن می‌آیند و می‌گویند: "چون شما را سرباز امام عصر (عج) می‌دانم، این ناراحتی را بر خود هموار کردم تا به دیدارتان نائل شوم. " مرحوم خلیل طهماسبی می‌گوید: "حضرت آیت‌الله! من مقلد شما هستم، استدعا دارم از نظر شرعی، تکلیف مرا معلوم کنید. " آیت‌الله صدر در پاسخ می‌فرماید: "من تاکنون هر راهی را که نواب رفته تأیید کرده‌ام و هم‌اکنون هم تأیید می‌کنم. راه شما درست است. همین راه را ادامه دهید. " رحلت آیت‌الله صدر، پایگاه بزرگی را از فدائیان اسلام که عمدتاً مقلد ایشان بودند، گرفت

آیت‌الله العظمی سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی در آبان سال 1332، هنگامی که محمدمهدی عبدخدایی همراه با مرحوم نواب، عبدالحسین واحدی و خلیل طهماسبی به قم می‌روند، آیت‌الله مرعشی که در آن زمان از مدرسین شاخص حوزه علمیه قم و امام جماعت صحن مطهر، در دیداری که با آنان داشتند، گفتند: "چنانچه حکومت اسلامی را تشکیل دهید، من وزیر فرهنگ آن حکومت خواهم بود. " شایان ذکر است که آیت‌الله مرعشی نجفی از حامیان عمده مالی مرحوم نواب در میان علمای قم بود و مکاتبات زیادی میان ایشان و شهیدان نواب و واحدی در ارتباط با ارسال کمک‌های مالی وجود دارد.

آیت‌الله حاج شیخ عبدالحسین امینی نجفی علامه امینی در خیابان خیام، گذرقلی، منزلی داشتند که تابستان‌ها برای غلط‌گیری کتاب‌الغدير که در ایران چاپ می‌شد، به آنجا می‌آمدند. ایشان در ملاقاتی که در زندان قصر با شهید نواب داشتند به او می‌گویند که محمدمهدی عبدخدایی، سیدمحمد واحدی و خلیل طهماسبی به هزینه ایشان به نجف بروند و تحصیل کنند زیرا به اعتقاد ایشان آنها می‌توانند مرجع شوند. شهید نواب در پاسخ می‌گوید: که اسلام و حوزه علمیه، متفکر و نظریه‌پرداز، فراوان دارند اما سرباز ندارند و آنها تصمیم گرفته‌اند سرباز اسلام باشند. علامه امینی این سخن را بسیار می‌پسندند.

آیت‌الله العظمی سیدمحمدتقی خوانساری پس از جنگ دوم جهانی که انگلیس و اسرائیل، فلسطین را اشغال کردند، فدائیان برای کمک به آنها، دفتری را افتتاح و کمک‌های مالی را گردآوری کردند. مرحوم خوانساری به شدت از این کار حمایت کردند و در مقابل اعتراض کسانی که چنین برخوردهایی را نامناسب تشخیص می‌دادند، به آنها گفتند که اگر کمک نمی‌کنند، دست کم کارشکنی هم نکنند و بگذارند کسانی که به وظایف دینی خود آشنا هستند و شجاعت انجام اقدامی عملی را دارند قدم پیش بگذارند. آیت‌الله خوانساری، خود فردی مجاهد بودند و با انگلیسی‌ها سابقه مبارزه داشتند. ایشان پیوسته از نواب و عملکرد فدائیان اسلام حمایت می‌کردند. حتی يك بار در شب تولد حضرت سیدالشهدا (ع)، هنگامی که مرحوم عبدالحسین واحدی به منبر رفت، آیت‌الله خوانساری يك ساعت پای منبر او نشستند و سپس او را مورد تشویق و تفقد قرار دادند.

نتیجه با نگاهی دوباره به زندگی و فعالیت های شهید نواب صفوی و سلوک سیاسی ایشان می توان چند نکته مهم را در عملکردهای ایشان به وضوح دید؛ ایمان و اعتقاد راسخ به برنامه های اسلام، غیر خدا را هیچ انگاشتن و بصیرت مقتضی با زمان معاصر خود آن شهید بزرگوار که مهمترین عوامل به ثمر نشستن خون آن بزرگوار است. زندگی ایشان الگوی خوبی برای طلاب (بویژه در حضور سیاسی) می باشد که جا دارد نگاه های بیشتری را متمرکز این نکته نمود.

منابع

1. سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه ها، مبارزات و شهادت او- منشور برادری- 1360
2. فرزانه نیکو برش راد، دولت مصدق و فدائیان اسلام، ۸۸۳۱
3. راهنمای حقوق برادری، نواب صفوی، 1329ق
4. روزنامه کیهان